

مشاهیر حربی افغانستان

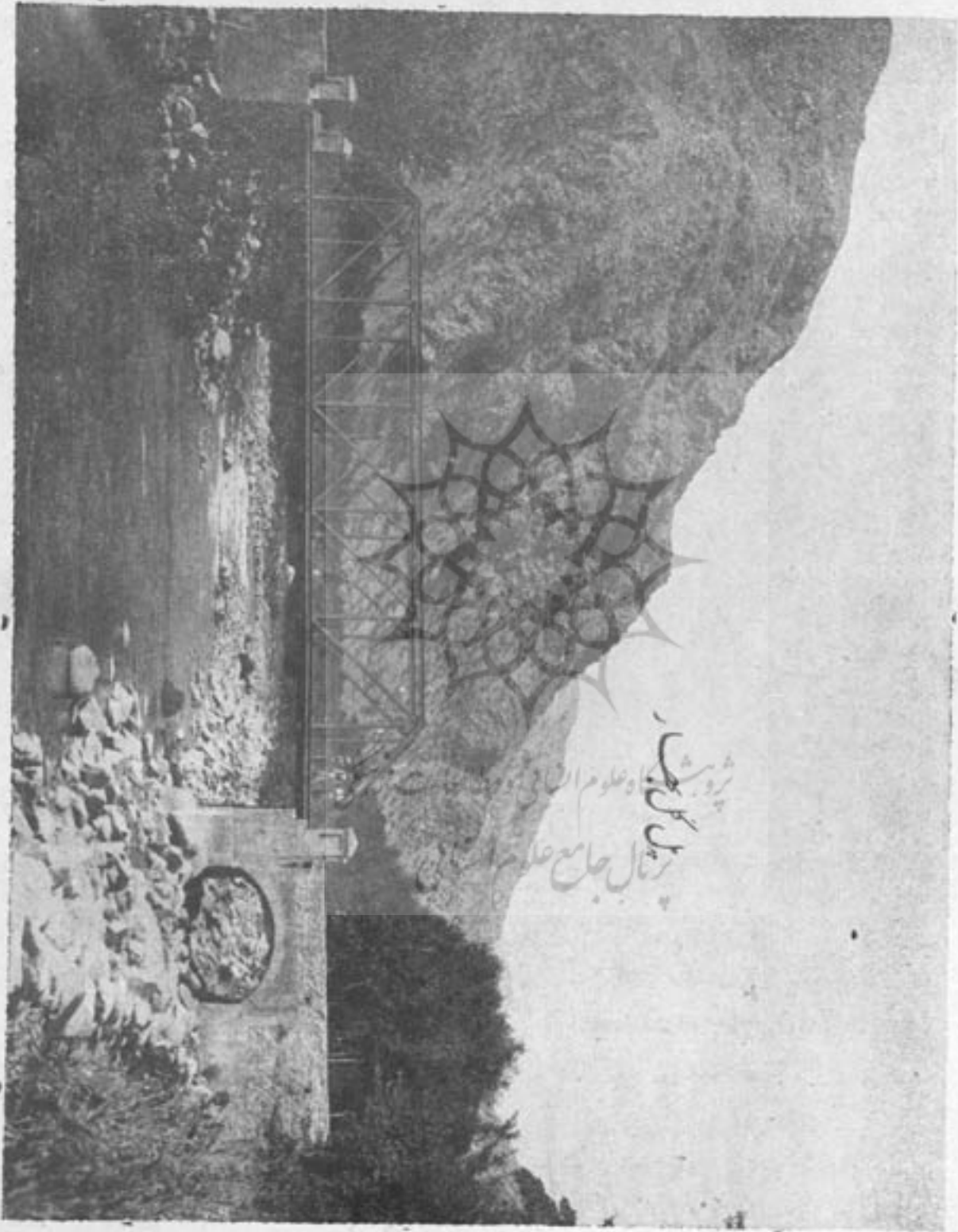
نگارش امین الله خان • زمزلای •

اعضای انجمن ادبی کابل روشن ساختن آثار تاریخی و زنده کردن نام دلاوران و شجاعان وطن خود را فریضه خود شمرده و میخواهند احوال گذشتگان خویش را بگوش آینده گان خود برسانند و آنها را بر کاهی و حقیقت این خاک پر عظمت و با افتخار آگاه نمایند لذا هر یک از اعضای محترم روشن نمودن تاریخ شعبه را وجیبه همت خود ساخته اند از قبیل شعرا، مشاهیر، مؤلفات و این عاجز که افتخار عضویت انجمن محترم ادبی را دارا و مثل سایر همقطاران با افتخارات ملیه متحس میباشم بشوق افتاده خواستم تا افلاک فهرستی از فرمان دهان و سپه سالاران شجاع افغانستان را بعد از اسلام ترتیب نمایم، شاید برای کسانی که آینده درین زمینه قلم فرسایی کنند به ترتیب چند اسم از دلاوران افغانی کمک کرده باشم.

اهالی افغانان هیچ گاه تسلط بیگانگان را بنا بر شجاعت و عرق همت و مردانگی جلی که دارند بر خود گوارا و قبول نکرده اند اگر بعضی اوقات بیگانه دنی بازیده و حاکمیتی برقرار کرده باشد چند روزی بوده اخیراً با برداشت حارات خانی و مالی زیاد رجعت قهرمانی نموده از تسلط و حاکمیت خود پیشانی و نادم گشته است زیرا بجای فتح تا دبر عالی از خساره قد علم نتوانسته اند. ازان جمله است حاکمیت و سلطنت اقوامی که ما مرتباً در ضمن شرح حال مشاهیر حربی وطن ذکر می نمودیم.

استیلای عرب در افغانستان :

لشکر فاتح اسلام در عهد جناب خلیفه ثانی رضی الله عنه پا به افغانستان نهادند و تا اواخر قرن اول بتدریج افغانستان طبیعی را فتح نمودند ازان جمله است : فتح سیستان در (۲۳) هجری و فتح هرات و بلخ ، (اما شهر شهربلخ در مقاومت تدافعی خود خراب شد) ، در سنه



از مناظر سمت شمالی کابل « بل کلیهار »

۳۱ ولایت بدخشان و قطفن بدست مسلمین عرب گشاده شد و در سنه ۴۴ قمری هار را فتح نمودند . در طول این مدت ولایت غور غربی نیز بدست مسلمانان افتاد ، در دوره خلافت امویها و اواخر قرن اول هـ ولایت سند و ملتان و ماوراء النهر و کاشغر از طرف مسلمین فتح گردید و در همین قرن بلوچستان را نیز گشادند ولی اهالی ولایت کابل که مرکز پیکدولت وطنی بود به مقابل مسلمین به جرأت و شجاعت مدافعه نموده مدت درازی ثبات ورزیدند و نیز در سنه ۱۰۷ هجری غرجهستان (هزاره جات حالیه) و بامیان با (اسد) نام سردار عرب جنگهای صعبی نمودند .

حصص مفتوحه محض اسماً تابع نایبالحکومه عرب در خراسان بوده اهالی همه وقت هوای آزادی در سر داشته بدفعات شوریدند و جنگهای متعدد با مسلمین نمودند از آن جمله است : جنگهای تخارستان بلخ ، هرات ، غور ، سیستان ، کابل ، قوماندان های مشهور این محاربه ها (ابرار) نام امیر وطنی بلخ و (فارن) نام هراتی (ربیبیل) های کابل و امرای سیستان بودند ، مدافعه یکتیم قرن کابلی ها و ثبات غوریها و سیستانیها در مقابل عرب قابل حیرت است در نتیجه مسلمین مجبور شدند که استقلال داخلی رؤسای افغانستان را بشناسند و با خند خراجی قناعت ورزند و از جمله همان امرای مستقل داخلی است : شاهان محلی غور (افغانهای سوری) پادشاهان وطنی کابل (ربیبیلها) امرای محلی گردیز و خانهای بلوچستان .

اما به ولایت چترال و نورستان ، سوات و باجوړ ، پاختیا (سمت جنوبی حالیه) ناسند مثل ولایت کابل تا خیر مسلمین دستی نیافته در تحت اداره امرای وطنی خود بوده و با مذهب و السنه قدیم خویش اسرار حیات می نمودند ، چنانچه کابل در عهد دولت صفاری افغانستان و پاختیا با گندها رای شمالی در دوره سلاطین غزنوی به اسلام مشرف گردیدند . که بر در زمان سلاطین غور و چترال در قرن ده هجری و نورستان در قرن ۱۳ هـ اسلام اختیار کرد .

انتقال خلافت مسلمین از امویها به عباسیها و نفوذ فائده سیاسی معروف افغانستان ابو مسلم (مروزی) که یگانه مسبب این تطور و انتقال بود اقتدار خلقای عرب را از قرن دوم هجری در افغانستان کاست اگرچه خلیفه منصور بن سفااح ابو مسلم را کشت ولی نفوذ و اقتدار خانواده معروف افغانستان بر امکه بلخ به دربار بغداد از قعدان ابو مسلم تلافی می نمود . (۱) بعد از ختم خلافت هارون الرشید

۱ - خاندان برمک یکی از قلمروهای قدیم و ماقبل الاسلام بلخ و متولی نوبهار بوده از آنجمله خالد ابن برمک مسلمان شده و با ابو مسلم راه کوفه گرفت ، علم و فضل خالد سبب شد تا سفااح او را بوزارت خود برداشت بعد از وی پدرش و فضل و جعفر پسران محلی در عهد هارون الرشید مراتب بلندی در دربار احرار کردند . جیب السیر

حادثه دیگری در اثر شجاعت و مردانگی یکی از رجال افغانستان روی داد که نتیجه آن منتج به آزادی نام مملکت از تسلط و حاکمیت خلفا گردید، این حادثه عبارت بود از توفیقی که (طاهر فوشنجی) از مامون پسر خلیفه متوفای بغداد نمود. این دروازه اولی بود که در راه حریت افغانستان باز شد و مانیز از همین جاسلسه مقالات خود را در این زمینه با فهرست دلاوران عسکری خواهیم نگاشت و من الله التوفیق .

طاهر فوشنجی هراتی

طاهر اسم پدرش حسین اوایل حالش روشن نیست ، مؤرخین فقط ملقب به ذوالیمینین شروع حالش را از زمان سپه سالاری او بر قوه مرتبه (مامون) نایب الحکومه عربی در خراسان (افغانستان) بر عایه (امین) خلیفه ، نگاشته اند بدین تفصیل : -

بعد از فوت هارون الرشید امین پسرش در بغداد پسر خلافت نشست و پسر دوش مامون و لیعهد (امین) و نایب الحکومه خراسان بود. بعد از چندی صفای خاطر هر دو برادر مکیدر شده نزاعی بین جانبین برخاست از جانب امین فوجی که تعداد آن شصت هزار سوار بود به سپه سالاری (علی ابن عیسی) جهت سرکوبی و تنبیه مامون مقرر شد از جانب مامون نیز فوجی به قوماندانی طاهر ابن حسین بمداقمه نامزد گردید در جنگ (علی ابن عیسی) بولایت (ری) رسید طاهر در یک مجلس عسکری از قوماندانهای قطعات اردوی خود راجع به تعبیه در مقابل خصم که تعرضی باشد یا تدافعی استشاره نمود ، قوماندانهای قطعات اردو چنین تصویب کردند که در شهر متحصن شده از بالای تیرکش ها و برجها شمشیر دشمن را از خود دور نمایند طاهر که سپه سالار غیور و شجاع بود این رای را نه پسندیده فرمود اگر در شهر ری متحصن بنایم اهالی شهر از خوف (علی ابن عیسی) بامام مخالفت خواهند نمود و هم شك نیست که بعضی از لشکریان ما بطرف دشمن مائل شوند مصاحبت چنان می بینم که درین موقع تعرض بر تدافع مرجح است ، اگر ظفر بایم فهو المراد و اگر وضعیت حربی ما صورت دیگری اختیار کند هم باکی نیست. این رای غیورانه را همه پسندیدند طاهر اردو را به وضعیت تعرض تعبیه کرده موضع (فلوس) را معسکر ساخت. (علی ابن عیسی) نیز بمقابل صف آرا شده ترتیبات نمود. اما سپه سالار افغانستان در جمله اردوی علی را رجعت قهرانی داده در نتیجه قوماندان صف مخالف (علی ابن عیسی) نیز با خاک یکسان شده آرزو

های آخرین خود را با یک جهان ناکامی وداع گفت . اموال واسلحه فراوان مروجه آنوقت (تبر و کمان و نیزه) غنیمت فوج افغانستانی گردید و قوماندانان افغان خبر این فتح را به مامون چنین اشعار میدارد (این نامه را نوشتم در حینیکه سر علی ابن عیسی در پیش من بود و انگشتی او در انگشت من واللام) .

چون امین خبر قتل سپه سالار و هزیمت لشکرش شنید (عبدالرحمن ابن جبلة انباری) را باسی هزار لشکر بجنگک طاهر فرستاد این سپه سالار جدید عرب نیز در همدان با قوماندانان شجاع و غیور اردوی خراسان تصادم نموده بدون آنکه تعبیه تعرضی نماید به ترتیبات تدافعی هم قادر نشده رو بهیمت نهاد و بالاردوی خود به شهر در آمده متحصن شد سپه سالار افغانستان یکماه بمحاصره شهر پرداخته آخر الامر چون کار بر قوماندان امین دشوار گردید از راه کید و مکر بر آمده ظاهرأ باقیاد و اطاعت کردن نهاد و شهر را تخلیه نمود . قوماندانان افغان بعهد و میثاق خود چنانچه عادت جبلی افغانهاست وفای نموده او را با تا بهانش امان داد ، عبدالرحمن بعد از حصول امان و اطمینان با همراهان و لشکریانش بکنار لشکر طاهری آمدند و میان هر دو طایفه اختلاط و امتزاج واقع شده از جمله و قصد یکدیگر ایمن بودند چون (طاهر) به اسد آباد رسید عبدالرحمن بتاثر سوء قصدی که داشت بناگاه بهار دوی افغانی حمله و هجوم نمود ، در نتیجه جنگ صعب کرده کار زاری فاحش واقع شد بالاخر فوج عبدالرحمن از هم پاشیده و خردش مقبول گشت . چون خبر قتل عبدالرحمن بسمع امین خلیفه رسید خوفی عظیم بر او استیلابانته تار و بود بساط عظمتش از هم کسینت اگر چه باز هم دست و پا کرده دست چند مرتب نموده علی التواتر جلوراه طاهر فرستاد مگر نتیجه ازین سوقیات به نفع او منتج نشد تا سپه سالار افغان به بغداد (بنای تخت خلافت) رسیده کار امین را بکسره ساخت و مامون را بخلافت در بغداد فائز المرام نمود .

بقول صاحب روضه الصفا چون مامون از خراسان به بغداد رفت و متمکن گریخت خلافت گردید روزی چند سپه سالار شجاع خود را (طاهر) منظور نظر عنایت ساخت اما بالاخره بواسطه قتل برادرش (امین) نسبت باو بد مزاج گشت طاهر این معنی را دریافت نموده سلامت را بر کنار دید و توسط احمد بن ابی خالد وزیر ، حکومت خراسان را درخواست نمود مامون نیز برای اینکه هم سپه سالار غیور خود را در ازاء خدماتش مکافاتی دهد و هم قاتل برادر را از زیر نظر دور نماید او را در سال (۲۰۵) هجری بمحکومت خراسان (شمال مغرب افغانستان)

مقرر نمود بعد از سالی این قوماندان باشهامت نام خلیفه را از خطبه انداخته رایت استقلال بر افراشت ولی اجل استقلالش را بر سمیت نشناخته طومار عمرش را بزودی پاره نمود .
 این را دمرد بزرگ بعد سر سلسله شاهان طاهریه افغانستان شناخته شد و از اولاد و احفاد او با خودش پنجتنر از سال ۲۰۵ تا ۲۴۹ حکومت کرده اند ؛ نفر اولاد این شاه غیور اگرچه در ظاهر مطیع خلفای بغداد بودند در حقیقت استقلالی داشته در حوضه حکمرانی خود باختیار تام فرمان روائی می نمودند منطقه حکمرانی شان خراسان حایه هرات ، سیستان بود ، باقی حصص افغانسان حکومت های محلی مستقل جدا گانه داشتند از قبیل سلسله های ال داؤد (شاهان محلی بلخ) گوزکانان خداده (شاهان محلی شبرغان و میمنه) شار های غرجهستان (شاهان محلی هزارهجات حایه) میران محلی بدخشان ، امرای محلی سند و ملتان ، اما حصص غیر مفتوحه افغانستان از قبیل پاختیا و گندهارا را شمالی ، کشمیر و بلورستان جدا گانه تشکیلات مستقله محلی داشتند .



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

کسیکه میل دارد زندگانش منزه و پاکیزه باشد باید بهترین اشخاص را سرمشق و نمونه خود قرار داده و آن قدر بکوشد تا با آنها برسد و حتی از آنها هم در گذرد .
 معاشرت با مردمان خوش اخلاق و طافل بهترین مقوی روح جوانان است ، و برعکس حشر و دوستی باشخاص جاهل و بد بزرگترین بلا و خطر آهامیبا شد .